



دکتر رشید جعفرپور
مدرس دانشگاه و تحلیلگر ارشد
مسائل سیاسی

ظرفیت‌های فرهنگ انقلاب اسلامه در نظم جدید جهان

آینده نظام بین‌الملل و چگونگی نظم حاکم بر آن پس از فروپاشی شوروی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حوزه مطالعات روابط بین‌الملل بوده است. «نظم نوین جهانی» دوره‌ای در موازنه قدرت است که تحقق آن را از طریق فهم، شناسایی و رفع مشکلات جهانی، فراتراز توان و ظرفیت واحدهای ملی میسر می‌داند و به دلیل بروز منازعات میان قدرت‌های بزرگ مدعی رهبری جهان، این نظم فاقد مشروعیت و نهادهای کارآمد برای رفع موانع تکوین ساختارهای نظام جهانی است. شرایط موجود نشان می‌دهد که جاه‌طلبی رو به افزایش قدرت‌های بزرگ، تضعیف چشمگیر نقش آمریکا در نظام بین‌الملل، تکوین قدرت‌های جدید اقتصادی، سیاسی و تمدنی، عبور از نظام تک‌قطبی بوده است. با توجه تحلیل واقعیت‌های مشهود در نظام بین‌الملل، سلطه جهانی آمریکا تحت عوامل داخلی مختلف و از جمله ضعف ساختارهای سیاسی و اقتصادی و همچنین، عوامل خارجی همچون ظهور قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و جهانی رو به افول و حتی فروپاشی است. افراد صاحب‌نظر در این خصوص برای آینده جهان، نظریه‌هایی را ارائه نموده‌اند: ۱. نظام بین‌الملل تک‌قطبی ۲. نظام بین‌الملل تک-چندقطبی ۳. نظام بین‌الملل چندقطبی و البته برخی نیز الگوی نظام دو-چندقطبی را هم ارائه داده‌اند.

دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی در مورد نظم جدید جهانی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دانشجویان در ششم اردیبهشت ماه ۱۴۰۱، پیرامون تحولات جاری بین‌المللی از جمله جنگ اوکراین فرمودند: «امروز جهان در آستانه یک نظم جدید بین‌المللی است که این نظم، بعد از دوران نظم دو قطبی جهان و نظریه نظم جهان تک قطبی در حال شکل‌گیری است که البته در این دوره، آمریکا روز به روز ضعیف‌تر شده است.» «به نظر من، این جنگ اوکراین را باید یک مقداری با دید عمیق‌تری نگاه کرد؛ این جنگ، صرفاً یک حمله نظامی به یک کشور نیست. ریشه‌های این حرکتی که امروز انسان دارد در اروپا مشاهده می‌کند، ریشه‌های عمیقی است و آینده‌های پیچیده و دشواری را انسان حدس می‌زند که وجود داشته باشد.» با توجه به دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی، نظم جدید جهانی ویژگی‌هایی خواهد داشت که متفاوت با گذشته خواهد بود. ایشان داده‌ها و واقعیت‌هایی را مطرح کردند که سه ویژگی تغییر نظم نوین جهانی را نشان می‌دهند و این سه ویژگی عبارت‌اند از انزوای آمریکا، انتقال قدرت به آسیا و گسترش ایدئولوژی مقاومت. به تعبیر ایشان، انزوای آمریکا نشانه‌های متعددی دارد، از جمله؛ مشکلات اقتصادی آمریکا، اشتباه محاسباتی آمریکا در مسائل جهانی مانند افغانستان، عراق و شکست‌های مکرر آن در شرق آسیا. همچنین، جهان شاهد تغییر قدرت اقتصادی از غرب سرمایه‌داری مبتنی بر هژمونی به سوی شرق است؛ شرقی که اکنون به رهبری چین، روسیه و ایران، به مدل‌های اقتصادی جدیدی تغییر یافته و پیمان همکاری شانگهای، یکی از این نمونه‌ها

است. علاوه بر آن، علی‌رغم همه تلاش‌های آمریکا و غرب برای ضربه زدن به محور مقاومت، انقلاب اسلامی که از این محور حمایت می‌کند و با وجود همه تحریم‌های غرب علیه آن، توانسته به سیاست خود در برابر سلطه‌جویی آمریکا ادامه دهد.

ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی

از مقدمات لازم برای ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در نظم جدید جهانی، تبیین واقعی انقلاب اسلامی و گفتمان قدرت برآمده از آن است. از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی ایران با طرح شعار «نه غربی و نه شرقی» به‌عنوان محور اصلی و راهبردی سیاست خارجی انقلاب اسلامی، تقابل‌های جدی از سوی دو بلوک غرب و شرق با نظام اسلامی آغاز شد. تحمیل جنگ هشت‌ساله علیه ایران و نیز تهاجم گسترده فرهنگی و تحریم‌های چندجانبه علیه نظام اسلامی، حکایت از آن داشت که انقلاب اسلامی به‌عنوان یک رقیب گفتمانی برای دو اردوگاه غرب و شرق، قد علم نموده است. انقلاب اسلامی ایران، ضمن زیر سؤال بردن هنجارهای سلطه‌جویانه در نظام بین‌الملل و تبیین اهمیت ایدئولوژی‌های فراملی و آرمان‌های انقلابی، به هنجار سازی در زمینه عدالت، حق طلبی، استقلال‌جویی و هویت‌گرایی در مقابل نظم نوین آمریکایی پرداخت که تجربه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته، نشانگر این مقاومت فکری و سیاسی در برابر نظم مطلوب آمریکا است. علاوه بر آن، از زمان فروپاشی بلوک شرق تا به امروز، تضاد و برخورد‌های بین‌المللی و منطقه‌ای انقلاب اسلامی با ابعاد بیشتری نسبت به مقاطع قبل، دنبال شده است. گفتمان هژمون لیبرالیسم در فضای جدید و

بیانیه گام دوم و نظم نوین جهانی

این تقابل و به چالش کشیدن غرب در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی - که خط سیر نظام اسلامی را برای چله دوم انقلاب مشخص می نماید - نیز به خوبی بازتاب داشته است. بیانیه گام دوم، دربردارنده برخی مفاهیم و موضوعات، مانند دوگانگی استکبار و غرب، ارائه شعارهای انسانی و فطری، ضرورت مرزبندی با دشمن، تحقق تمدن نوین اسلامی به مثابه چشم انداز نظم مطلوب، شرایط حساس و پیچ تاریخی و شکست هژمون آمریکا است که نشان از مخالفت با نظم نوین حاکم بر معادلات بین المللی دارد و تحلیل این مفاهیم، نشان دهنده این واقعیت است که جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی در پی نظامی نوین است که ضمن به چالش کشیدن نظم و هژمونی حاکم، الگوی مفهومی جدیدی ارائه نماید. در ادامه به چند ظرفیت فرهنگی انقلاب اسلامی اشاره می کنیم:

۱. نگاه تمدنی به آینده

بعد فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و بهره مندی آن از نمادها، شعارها و اسطوره هایی که در فرهنگ دینی مردم ریشه داشته و مبتنی بر اسلام اصیل بوده است، ظرفیتی در انقلاب اسلامی ایجاد کرد که بتواند در افق روشن، نهضتی را در منطقه و جهان به حرکت درآورد که پایانی باشد برای نظریات لیبرالیستی و کمونیستی. انقلاب اسلامی با به فعلیت رساندن بخشی از ظرفیت های تمدنی اسلام، توانست ظرفیت های فراموش شده و مغفول مانده جهان اسلام را زنده کند و جنبش هایی در منطقه باز تولید نماید. حرکت ها و نهضت هایی که با نام «بیداری اسلامی»

به دنبال افول و سقوط کمونیسم، هر چند خود را در جایگاه سلطه گری می دید، اما به خاطر ناتوانی های درونی، خود دچار چالش و بحران هویت شد، بنابراین، به سرعت ظرفیت رقابت بین المللی گفتمان انقلاب اسلامی را به عنوان جدی ترین رقیب متحمل شد. با بروز توانمندی ها و همچنین، قدرت به چالش کشیدن لیبرالیسم توسط گفتمان انقلاب اسلامی، منازعات بین المللی نیز از درون پارادایمی به بین پارادایمی و متعاقب آن از سخت افزاری به نرم افزاری، تغییر سطح و جهت داد. گفتمان انقلاب اسلامی برخلاف گفتمان های لیبرالیسم و کمونیسم - که ماهیتی سخت افزاری (اقتصادی - نظامی) داشتند - دارای ماهیتی نرم افزاری (فرهنگی - تمدنی) است، از این رو و با جایگزینی به عنوان رقیب و چالشگر لیبرالیسم، ماهیت و سرشت منازعات بین المللی نیز به فرهنگی - تمدنی تغییر جهت داد. عمده منازعات بین المللی در خطوط مرزی ایدئولوژیکی میان تمدن غرب و تمدن اسلامی اتفاق افتاد که در نتیجه این منازعات، شاهد افول فزاینده گفتمان لیبرالیسم از جایگاه پیشین خود هستیم. آغاز جنگ روسیه علیه اوکراین و افزایش منازعات درون پارادایمی غرب، بیانگر افزایش شکاف در نظم لیبرالیسم و شتاب فروپاشی لیبرالیسم از جایگاه تنها قدرت مسلط جهان است. آنچه در پس تحلیل گفتمانی منازعات گفتمان قدرت برآمده از انقلاب اسلامی بر جای می ماند، خط سیر حرکت گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت اسلامی برآمده از آن در هندسه قدرت جهانی است که با سرعت قابل توجهی در حال اوج گرفتن است.

۲. استکبارستیزی

یکی از شعارهای اصلی و محوری انقلاب اسلامی که برگرفته از آموزه‌های ناب قرآنی است- استکبارستیزی است. استکبار جهانی با سابقه بسیار تلخی که در دوران استعمار داشته، همواره مستضعفان عالم را به استضعاف کشانده و تمام تلاش خود را برای بهره‌کشی از منابع کشورهای جهان سوم، مصروف داشته است. انقلاب اسلامی با توجه به اینکه راه مستقلی برای نجات جهانیان از استضعاف بوده، از ابتدا با شعار استکبارستیزی شکل گرفته و در طی چهار دهه فعالیت خود، همچنان به این ایده قرآنی

در منطقه صورت گرفت و به تعبیر غلطی «بهار عربی» از آن یاد شده، باز تولیدی از ظرفیت تمدنی انقلاب اسلامی بود که در آینده منطقه و جهان اثرگذار شد. هرچند بسیاری از این حرکت‌ها با مداخلات غربی‌ها و همچنین، کم‌کاری‌های کنشگران آن ناکام ماند، اما نتیجه آن‌ها به نحوی رقم خورد که برآیندش به نفع مقاومت و خروج فضاقت‌بار آمریکا از منطقه و نیز شکست سنگین دست‌نشانده آن، یعنی داعش شد. این نگاه تمدنی انقلاب اسلامی همچنان توان به حرکت درآوردن ظرفیت‌های مسلمانان و حتی مستضعفان عالم در جهان، با به چالش کشیدن انگاره‌های غربی و آمریکایی دارد.



عدالانه ارائه نموده است. همواره تلاش نموده است که ملت‌های جهان را نسبت به این ساختارها و عملکردهای ناعادلانه آگاهی بخشد. در این راستا، امیدبخشی به سوی جامعه مهدوی که معیار اصلی آن، عدالت جهان‌گستر است- یکی از راهبردهای اساسی انقلاب اسلامی بوده است.

۴. ارائه الگوی بدیل در حکمرانی

حکمرانی جهانی در این مقطع زمانی، علیرغم همه شعارها، حکمرانی خوب و صالحی نیست. جهان مملو از بی‌عدالتی‌ها، نامردمی‌ها، ناملایمات، ضعف‌ها و ظلم‌ها است. الگوهای موجود با شعار لیبرالیسم و سوسیالیسم، بلاهایی بر سر مردم دنیا آورده‌اند که قتل، غارت و کشتار بی‌امان انسان‌ها در جهان، حاصل آن الگوها است. شکل دهی به جنگ‌های مختلف در مناطقی از جهان، تولید سلاح‌های کشتار جمعی، طراحی جنگ‌های نیابتی و جنگ‌های شناختی، افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی کشورها، ایجاد پایگاه‌های نظامی متعدد در کشورها، کشتار مردم بی‌پناه فلسطین، یمن، عراق، افغانستان و ده‌ها منطقه دیگر در دهه‌های اخیر، حاصل حکمرانی‌های غلطی بوده که با الگوهای موجود با شعارهای دروغ‌صالح‌طلبانه، ارائه شده است. انقلاب اسلامی با طراحی و ارائه نظریه مردم‌سالاری دینی، الگوی حق‌طلبانه‌ای را برای حکمرانی، مطرح نموده است که می‌تواند الگوی بدیلی در عالم باشد. در این الگو، فقیه جامع‌الشرایط با ساز و کار مشخص و مردم‌سالار در رأس حکمرانی یک نظام قرار می‌گیرد که همواره اصول عدالت، برابری، آزادی، استقلال، ظلم‌ستیزی و مبارزه با فساد، جزء اصول ذاتی و اصلی حکمرانی اش خواهد بود.

خود، باور و التزام دارد. نظام اسلامی ما علیرغم همه حجمه‌های رسانه‌ای و شناختی که علیه آن انجام گرفته، تلاش نموده تا با آگاهی بخشی از طریق دیپلماسی عمومی و ظرفیت‌های دیگر، شعار استکبارستیزی را عمومی نموده و در اقصی نقاط دنیا منتشر نماید. ندای استکبارستیزی که انقلاب اسلامی در جهان سر می‌دهد، از سوی ملت‌های مختلف در مناسبت‌های متفاوت، باز نشر شده و حرکت‌های متعددی در جهان، ایجاد کرده است. بخشی از مقاومت اسلامی که در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق، یمن و دیگر جاهای دنیا صورت می‌گیرد و به صورت یک قطب قدرت در جهان ظاهر می‌شود، حاصل روحیه استکبارستیزی است که توسط انقلاب اسلامی در ملت‌ها دمیده شده و هر از چندگاهی موجی از امیدآفرینی در توده‌های مردم دنیا، ایجاد می‌کند.

۳. عدالت محوری

عدالت مفهوم اصیل و محوری در انقلاب اسلامی است؛ این مفهوم از روح عدالت‌طلبی شیعه نشئت گرفته و همواره جزء خواسته‌های اصلی همه انسان‌های با فطرت پاک بوده است. انقلاب اسلامی بابتی عدالتی در هر سطحی مبارزه کرده و نسبت به همه نوع ظلم، اعتراض نموده است. انقلاب اسلامی با اتکا به آیه «لایظلم و لایظلم»، نه ظلم می‌کند و نه ظلم‌رامی پذیرد. بر اساس این شعار کلیدی، انقلاب اسلامی همواره نسبت به مکاتب سلطه‌گر در عالم، نقد داشته و در مقاطع و مناسبت‌های مختلف اعتقاد خود را اعلام نموده و در این زمینه نیز هزینه‌های زیادی را پرداخت نموده است. انقلاب اسلامی ساختار حاکم بر مناسبات بین‌المللی را ظالمانه و خارج از معیارهای عدل دانسته و برای خروج از آن، الگوهای